

**پیام امام خمینی (ره) به گورباچف**

در دي ماه سال 1367 در پي تحولاتي که با روي کار آمدن گورباچف در جهان کمونيسم بوجود آمد. امام خميني (ره) هيأتی را به سرپرستي آيت الله جوادي آملی به مسکو اعزام داشتند تا پیام کتبی ایشان را به گورباچف ارائه دهند و جهان کمونيسم را دعوت به پذيرش اسلام نمايند.

**پیام امام خمینی (ره) به گورباچف (1367 شمسی)**

در دي ماه سال 1367 در پي تحولاتي که با روي کار آمدن گورباچف در جهان کمونيسم بوجود آمد. امام خميني (ره) هيأتی را به سرپرستي آيت الله جوادي آملی به مسکو اعزام داشتند تا پیام کتبی ایشان را به گورباچف ارائه دهند و جهان کمونيسم را دعوت به پذيرش اسلام نمايند.

پیام به گورباچف رهبر شوروي:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروي با امید خوشبختي و سعادت براي شما و ملت شوروي از آنجا که پس از روي کار آمدن شما چنین احساس ميشود که جناب عالی در تحصيل حوادث سياسي جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروي در دور جديدي از بازنگري و تحول و برخورد قرار گرفته ايد و جسارت و گستاخي شما در برخورد با واقعيات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلي حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتي را یادآور شوم هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصميمات جديد شما تنها روشي براي حل معضلات حزبي و در کنار آن حل پاره اي از مشکلات مردمتان باشد ولي به همين اندازه هم شهامت تجديد نظر در مورد مکتبي که ساليان سال فرزندان انقلابي جهان را در حصارهاي آهنين زنداني نموده بود، قابل ستايش است. و اگر به فراتر از اين مقدار فکر مي کنيد اولين مسئله اي که مطمئناً باعث موفقيت شما خواهد شد اين است سياست اسلاف خود دایر بر خدا زدايي و دين زدائي از جامعه که تحقيقاً بزرگترین و بالا ترين ضربه را بر پيکر مردم کشور شوروي وارد کرده است، تجديد نظر نماييد و بدانيد که برخورد واقعي با قضايای جهان جز از اين طريق ميسر نيست.

البته ممکن است از شيوه هاي نا صحيح و عملکردهاي غلط قدرتمندان پيشين کمونيسم در زمينه اقتصاد، باغ سبز دنياي غرب را بنمايد ولي حقيقت جاي ديگر است. شما اگر بخواهيد در اين مقطع تنها گره هاي کور اقتصادي سوسياليسم و کمونيسم را با پناه بردن به کانون سرمايه داري غرب حل کنيد نه تنها دردي از جامعه خویش را دوا نکرده ايد که ديگران بايد بيابند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسيسم در روش هاي اقتصادي و اجتماعي به بن بست رسیده است دنياي غرب هم در همين مسائل البته به شکل ديگر- و نيز در مسائل ديگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

بايد به حقيقت رو آورد؛ مشکل اصلي کشور شما مسأله مالکيت و اقتصاد و آزادي نيست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعي به خداست، همان مشکلي که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشيده و يا خواهد کشيد. مشکل اصلي شما مبارزه طولاني و بيهوده با خدا و مبدأ هستي و آفرينش است.

جناب آقای گورباچف!

براي همه روشن است که از اين پس کمونيسم را بايد در موزه هاي تاريخ سياسي جهان جستجو کرد، چرا که مارکسيسم جوابگوي هيچ نيازي از نيازهاي واقعي انسان نيست چرا که مکتبي است مادي و با ماديت نمي توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنويت که اساسي ترين درد جامعه بشري در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتا در بعضي جهات به مارکسيسم پشت نکرده باشيد و از اين پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنيد، ولي خود ميدانيد که ثبوتاً اين گونه نيست. رهبر چين اولين ضربه را به کمونيسم زد و شما دومين و علي الظاهر آخرين ضربه را بر پيکر آن نواختيد. امروز ديگر چيزي با نام کمونيسم در جهان نداريم ولي از شما جداً ميخواهم که در شکستن ديوارهاي خيالات مارکسيسم گرفتار زندان غرب و شيطان بزرگ نشويد. اميدوارم افتخار واقعي اين مطلب را پيدا کنيد که آخرين لايه هاي

پوسیده هفتاد سال کثرتی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت های همسو با شما که دلشان برای وطنشان و مردمشان می طید، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منافع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال بانک الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خود را حس دانسته و چیزی که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون میدانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند.

قهرآ جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل میباشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می تواند موجود باشد و همانطور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد میکند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می شد (لن نومن لک حتی نری الله جهرت) میفرماید: (لاندر که الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخبیر). از قرآن عزیز و کریم و استدلال آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه اسلامی بیندازیم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم میتوانند از آن بهره ببرند بسنده می کنیم: این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است، در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است؛ میدانند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرند و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را بطور مطلق میخواهد و شما خوب میدانید که انسان میخواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیند؛ آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان میخواهد به حق مطلق برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه ها به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (رحمت الله علیهما) در حکمت منشأ مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی (رحمت الله علیه) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی مشخص کنند که جسم هر موجود مادی دیگر، به نور صرف که منزله از حس می باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشرت الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمیکنم و از کتب عرفا و بخصوص محیی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تئ چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که میتواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابر قدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟! آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابر قدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی میتواند خلا اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می شمارد.

و السلام علی من اتبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی